

مصدق و اخلاق‌گرایی در سیاست



محمد ترکمان

تاریخ‌نگار

درباره زنده‌یاد محمد مصدق و ابعاد گوناگون کنش‌های او جمله دفاع از استقلال میهن، جانپداری از مردم، مبارزه برای آزادی، مخالفت با استعمار و استبداد، فعالیت‌های او در دوران نمایندگی در مجالس پنجم، ششم، چهاردهم و شانزدهم، دوران نخست‌وزیری، ملی شدن صنعت نفت و مواضع او در سیاست خارجی، صحبت بسیار شده است و لازم دانستم بیشتر در زمینه فضائل اخلاقی او با توجه به نیاز امروزه صحبتی داشته باشم. مر حوم هدی صابر، در فیلمی که از زنده‌یاد مصدق ساخت به اخلاقیات او بیشتر پرداخت. او به احمدآباد رفت و با کسانی که در آنجا مصدق را درک کرده بودند صحبت کرد و گوشه‌هایی از اخلاقیات دکتر مصدق در آن فیلم به نمایش درآمد و امیدوارم هموطنان ما آن فیلم را ببینند و به وجود چنین هموطنی افتخار کنند. در ابتدای سخن اشاره‌ای به مقاله مر حوم دکتر مصطفی رحیمی با عنوان دکتر صدیقی و اخلاق سیاسی که در یادنامه مر حوم استاد دکتر صدیقی در سال ۷۲ به چاپ رسید، اشاره‌ای خواهم داشت. مر حوم رحیمی در آنجا می‌نویسد: «دکتر صدیقی نزدیک‌ترین یار مصدق هم رفت. شاید بحث درباره شخصیت دکتر صدیقی و مخصوصاً سخن از اخلاقیات مهم‌ترین مسئله باشد، زیرا اولاً اخلاق مسئله گمشده عزیز بشر در شرق و غرب و از جمله ایران است و ثانیاً، آنکه اخلاقی درست ندارد موجودی توخالی است، شاید در جایی به کار آید، اما ستون اجتماع نمی‌تواند باشد. متجدد در اخلاق معنی می‌یابد و در آزادی و در فرهنگ، مر حوم رحیمی پس از اشاره‌ای کوتاه به سرنوشت عشقی، مدرس و ملک‌الشعرا ی‌نهار درباره مصدق و پس از شهریور ۲۰ می‌نویسد: «برده‌ها که کنار رفت معلوم شد یک نفر مانده است که نه دوستی بیگانه در دل دارد و نه در مکتب طمع شاه کارآموزی کرده است و نه گذشت روزگاران نانجیب، ستون‌های اخلاق و حیثیت او را سست کرده است. تاکنون مفاد این مکتب تشریح نشده، کاری که باید بشود.» واقعاً لازم است درباره اخلاقیات دکتر مصدق که از ملی کردن صنعت نفت بسیار مهم‌تر است کار انجام شود. مصدق افرادی همچون دکتر صدیقی، بنیانگذار علم جامعه‌شناسی ایران و شخصیت‌هایی مانند شیخ عبدالعلی لطفی، وزیر دادگستری، مر حوم نریمان، آیت‌الله طالقانی، علامه دهخدا که نیازی به نام بردن از آن‌ها نیست. تمام اینها انسان‌های اخلاقی بودند که برگرد او جمع شده بودند.

درباره رابطه دکتر مصدق با افراد و خانواده و دوستان و فروتنی او کتاب‌هایی وجود دارد، از جمله کتاب مر حوم دکتر غلامحسین مصدق «در کنار پدرم». کتاب خانم شیرین سمیعی، عروس مر حوم مصدق نیز وجود دارد و به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کند. او در کتاب خود می‌نویسد: «وقتی عروس خانواده مصدق شدم، دوست داشتم دکتر مصدق را ببینم. دورانی است که دکتر مصدق در احمدآباد در حصر به سر می‌برد، به احمدآباد رفتم. شب دیر خوابیدم و صبح دیر برخاستم. شخصی که آنجا بود به من گفت آقا ساعت‌ها است منتظر شماست.» گفت دکتر مصدق ساعت‌ها منتظر بود تا من بروم و با من صحانه را بخورند.

از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شروع می‌کنم، او تنها والی‌ای بود که به دلیل استواری اخلاقی در مقابل کودتا که دانست ملت ایران و مردم منطقه برای آن کودتا چه قیمت گزافی باید بپردازند، آن را به رسمیت نشناخت. تلگراف‌هایی به او شده بود که سیدضیاء نخست‌وزیر شده بود و مصدق آن را نشر نداد و گفت اگر می‌خواهید منتشر شود از طریق تلگرافخانه این کار را انجام دهید و صدماتی هم دید. مر حوم صولت‌الدوله قشقایی با او مکاتبه می‌کند که من چه کنم و مصدق می‌نویسد: «از جمله سیاست فارس تابع سیاست ایران و سیاست ایران مطیع جماعتی از اهل دنیا است (اشاره به بریتانیا، ولی سیاست ارتدتمند مطیع وجدان خود است.» با توجه به اینکه احکامی که از سوی وجدان صادر می‌شود احکام اخلاقی است، مصدق می‌گوید: «به‌رغم همه مشکلاتی که من را تهدید می‌کند من براساس وجدان خودم عمل خواهم کرد.» در دوران پس از کودتا، دوران وزارت مالیه و بعد والی‌گری آذربایجان و بعد وزارت خارجه می‌بینیم که چون مصدق عنصر اصلاح‌طلبی است و از منافع ملی صیانت می‌کند، عمر کاری بسیار کوتاهی داشت و او را از عرصه خارج می‌کنند و کابینه قوام‌السلطنه به دلیل وجود دکتر مصدق سقوط می‌کند. هر چند که هیچگاه بهانه‌ای نیاورد که چون رضاخان همه کاره دولت‌ها است، من مشارکت نخواهم کرد. خیر! تا جایی که می‌توانست از فرصت‌ها

می‌گفتند: «اینها عوام‌فریب هستند»، یا «به دنبال این هستند که خود را قهرمان جلوه دهند»، دیگر اینکه مصدق و هم‌راهانش را متهم به توهم می‌کردند و واقعیت‌های سیاست و اقتصاد و نظام بین‌الملل را نمی‌فهمد و انگلیسی‌ها به‌ویژه می‌گفتند که این توهم صلح بین‌الملل را به خطر انداخته است. در همان زمان، کسانی را داشتیم که به یک معنا نهضت ملی و آرمان ملی کردن صنعت نفت ایران را جنبانندن حلقه اقبال نامکن به تعبیر حافظ می‌دانستند و معتقد به شکست قطعی این نهضت بودند. در ادامه نیز که ماجرای شوم کودتای ۲۸ مرداد پیش آمد، می‌گویند: «دیدید که ما چنین می‌گفتیم!» برای مثال در کتاب حمید شوکت درباره قوام‌السلطنه که در دفاع از قوام است و او را در قامت یک قهرمان ملی روایت کرده است، می‌بینید که در روایت ایشان یک دو گانه ساخته شده است: دوگانه قوام و مصدق. قوام عاقل و واقع‌بین و سیاست‌ورز و دراندیش در مقابل مصدق نادان، متوهم، خودخواه که شعارهای دهن‌پرکن و باوه بدون اینکه واقعیت سیاست ایران و مسائل بین‌الملل را بداند، می‌دهد. در روزگار ما نیز بدون اینکه مطالعه دقیقی داشته باشند فکر مصدق را در سیاست خارجی و عمل او را به‌ویژه در مذاکراتی که در مسائل نفت و ملی کردن صنعت نفت دارد و در تاریخ مذاکرات دیپلماتیک ایران بی‌مانند است را در نظر بگیرند، در آنجا می‌توان فهمید که آیا مصدق غرب‌ستیز و آمریکاستیز و به دنبال قهرمان کردن خود بوده و دیپلماسی را نمی‌فهمیده و از واقعیت‌های سیاسی جهان ناآگاه بوده است. تا امروز می‌بینیم کسانی غرب‌ستیزی و بلندپروازی در حوزه سیاست خارجی و بین‌الملل را میراث مصدقی می‌دانند و یک امر بسیار پیچیده را در روایتی ساده‌سازی می‌کنند که اتفاقاً اینها و کسانی که چنین روشی را در روایت تاریخ به کار می‌برند، پوپولیست هستند. من نه مصدق پرست و نه به دنبال دیو و فرشته‌سازی هستم و به او در جاهایی تقدیم دارم، اما اگر ما تاریخ چند دهه قبل از مصدق و نهضت ملی را مطالعه کنیم، اولین چیزی که می‌بینیم این است که رفتارهای بلندپروازانه و متوهمانه، تند و ضدانسانی و اخلاقی مربوط به خود انگلیسی‌ها است. آن‌ها هستند که چوب حراج به ایران زدند و ذهنیت و وضعیتی را ایجاد می‌کنند که ایرانی‌ها، انگلیس را با ابلیس برابر می‌کنند. در ادامه نیز در رفتارهایی که می‌شود، ذهنیت و جوی که در ایران شکل گرفته است، به در جات تحت تاثیر اثر قلمی کسانی از جمله محمود افشار گرفته، به‌ویژه محمود محمود که فریبون آدمیت او را مؤسس تاریخ‌نگاری دیپلماتیک و روابط خارجی در ایران می‌داند، و کسانی همچون خان ملک ساسانی (یکی از بزرگان نظریه توطئه) است.

اردیبهشت ۱۳۳۲، عصر بی‌خبری تاریخ امتیازات در ایران و انبوهی از مقالات که در مطبوعات و نشریات از دهه‌ها قبل در حال انتشار است و وضعیتی که ایران در سیاست بین‌الملل دارد را روایت می‌کند و از خطر هندی شدن یا مصری شدن ایران سخن می‌گویند و در چنین جوی است که مصدق و نهضت ملی مطرح می‌شوند و خود مصدق نیز به در جات در این گفت‌وگوها، روایت‌ها و جوی و ذهنیت‌ها زندگی می‌کند و به همین‌ها محدود است. تندرستی او که بر نهضت ملی غلبه کرد، محصول بینش و روش و منش شخص مصدق نیست. در اینکه راه گفت‌وگو بسته شد، سهم غرب بسیار جدی‌تر بود و دسیسه‌هایی که غربی‌ها داشتند به‌ویژه انگلستان را باید در نظر گرفت و سال‌هاست که روی این مسئله تاکید می‌کنم، انگلیس در دهه‌های قبل برای ایرانیان ابلیس و آمریکافرشته نجات ایرانی‌ها بود. چگونه این فرشته نجات به شیطان بزرگ تبدیل شد؟ تاریخ تولد این شیطان بزرگ فوق‌العاده مهم است و آیا مصدق قابل‌ای بود که شیطان را متولد کرد و یا نهضت ملی و یا جوی که از مدت‌ها قبل شکل گرفته بود و رفتار خطای خود آمریکا و انگلستان بود که این شیطان بزرگ را متولد کرد و این پیچیدگی‌ها را در سیاست خارجی ما و منطقه ایجاد کرد. برخی معتقدند که این مسئله میراث مصدق است در حالی که یک کلام روایت بی‌پایه است.

به‌عنوان رعیت نگاه می‌کرد، در دوران پهلوی هم نگاه حاکمیت به مردم مانند رویکرد آن به سیاست‌گذاری و اصلاحات بود، یعنی همان رویکرد توسعه‌دستوری رضاشاهی. در چنین رویکردی مردم عمدتاً به‌عنوان ابژه مغفول در نظر گرفته می‌شدند نه سؤژه‌های دارای اختیار که می‌توانند به یک عنصر سرنوشت‌ساز تبدیل شوند و در جامعه عاملیت داشته باشند. مصدق می‌خواست استیلا را از ایران رانند و مردم را به‌عنوان سؤژه آزاد وارد فرایندها و بدین ترتیب عاملیت آن‌ها را توثیق کند. برای عملی کردن مفهوم توانمندسازی شهروندان دولت نهادی که از زمان آغاز مشروطه در دوران استبداد پهلوی اول خاموش شده بود را دوباره زنده کرد. قانون جدید انتخابات شورای روستا را با رای مخفی ایجاد کرد و اعضای شورای محلی باید از ساکنان همان منطقه بوده و با رای مخفی انتخاب می‌شدند، پیش از آن اعضای شورای محلی نبودند و بیشتر از مرکز منصوب می‌شدند.

در ادامه به چند مثال دیگر از رویکرد مصدق به چالش توانمندسازی شهروندان اشاره می‌کنم. نخست در مورد اینکه آیا همه مردم ایران باید حق شهروندی و آزادی داشته باشند و آیا دولت حق دارد در برابر قانون بین مردم تبعیض قائل شود یا آزادی‌های اجتماعی آن‌ها را محدود کند. رویکرد مصدق در این باره بسیار فراگیر و آزادمنشانه بود. وی در پاسخ به کاشانی و فدائیان اسلام درباره محدود کردن آزادی‌های اجتماعی اعلام کرد: «وظیفه حکومت یک کشور دهشت گفتن به مردم نیست، وظیفه حکومت استفاده صحیح از منافع کشور جهت ایجاد بهترین آسایش برای شهروندان است. در واقع دولت، کارگر و ملت، کارفرما است.» مصدق می‌گفت: «برخی از روحانیون از من می‌خواهند حجاب اجباری برقرار کنم و کارها را ببندم. من هرگز چنین کاری را نخواهم کرد. انسان آزاد است و حق انتخاب دارد.» زمانی که آیت‌الله البروجردی از او خواست کلک بهائیان را بکند، مصدق پاسخ داد که از نظر من بهائی و مسلمان فرقی ندارند و عضویت ملت و ایرانی هستند. از سوسوی، مصدق نخستین نخست‌وزیر ایرانی بود که تلاش کرد به‌طور علنی زنان را وارد فرایند توسعه مملکت کند و به آن‌ها حقوق شهروندی دهد و تبعیض جنسیتی رایج در اجتماع را در این مورد از بین ببرد. اما این ابتکار ارزشمند دولت مورد مخالفت شدید روحانیون قرار گرفت و در کوتاه‌مدت ناکام ماند. اما نهالی را که مصدق کاشته بود سرانجام رشد کرد و زنان حق رای دریافت کردند. بعلاوه دولت مصدق پیش‌نویس قوانین دگرگونی‌های ساختاری خود را در روزنامه‌ها منتشر می‌کرد تا از سوی شهروندان بازخورد دریافت کند. مصدق با این ابتکاری نظیر به مردم حقوق شهروندی مدرن آموزش می‌داد.



تشیع پیکر آیت‌الله امامی کاشانی

مقام معظم رهبری صبح دیزوز با حضور در کنار پیکر عالم خدوم و متقی، آیت‌الله امامی کاشانی با قرانت فاتحه، بر پیکر آن عالم بزرگوار نماز اقامه کردند. مراسم تشییع پیکر آیت‌الله محمد امامی کاشانی، نماینده مجلس خبرگان رهبری بعد از اقامه نماز میت توسط مقام معظم رهبری بر پیکر وی از ساعت ۱۰ صبح در مدرسه عالی شهید مطهری با حضور عموم مردم تهران و طلاب علوم دینی و برخی مقامات لشکری و کشوری در میدان بهارستان برگزار شد. آیت‌الله امامی کاشانی شامگاه شنبه ۱۲ اسفند به علت ایست قلبی دار فانی را وداع گفت. ایشان در ششمین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری ثبت‌نام کرد و از سوی شورای نگهبان تاییدصلاحیت شد؛ اما در تاریخ ۲۶ بهمن‌ماه به دلیل کپولت سن از ادامه حضور در این انتخابات انصراف داد.

در تکریم آیت‌الله امامی کاشانی



محمد سرروش محلاتی
فقیه و پژوهشگر دینی

در صف کوچ به عالم آخرت، نوبت به آیت‌الله حاج‌شیخ محمد امامی کاشانی رسید و اینک او دعوت «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» را لبیک گفته است. کارنامه این عالم ربانی گویای امتیازاتی است که شایسته آشنایی و معرفی است و در میان آنها برخی اندیشه‌های خاص به‌خصوص در زمینه نظام سیاسی است که ناگفته مانده و اینک در تکریم از آن بزرگوار اشاره می‌شود: آیت‌الله امامی از نادر فقهای بود که به لحاظ مبنایی از نقش مردم در مشروعیت نظام دفاع می‌کرد و در حالی که غالب دوستان و همکارانش در شورای نگهبان و نهادهای دیگر، با او مخالف بودند، به صراحت از این مبنا جانبداری داشت. او در جلسه پنجم شورای بازنگری قانون اساسی گفت: «تا وقتی ولایت مجتهد عادل مورد قبول و پذیرش مردم قرار نگیرد، الزام‌آور و تعهدآور نیست.» و در جلسه هفدهم نیز تاکید کرد: «وقتی حکم فقیه نافذ است که بیعت مردم وجود داشته باشد.» اهمیت این اظهارات وقتی آشکار می‌شود که بدانیم در همان شورا، فقهای مانند آیات یزیدی و آذری و مؤمن بودند که می‌گفتند: «رضایت مردم هیچ اثر شرعی ندارد.» آیت‌الله امامی کاشانی از این مبنا فقهی به یک نتیجه مهم در «توقیت رهبری» می‌رسید لذا در جلسه سی‌ویکم که موضوع محدود کردن دوره رهبری به ده سال مطرح بود، با این استدلال که «چون ولایت با بیعت محقق می‌شود لذا می‌توان آن را محدود نمود»، از توقیت دفاع می‌کرد. یکی دیگر از دیدگاه‌های وی، نظر موافق او با رهبری شورایی است، این شکل رهبری که در قانون اساسی ۵۸ پذیرفته شده بود، در شورای بازنگری، حذف گردید. ولی آقای امامی کاشانی برای حفظ رهبری شورایی تلاش کرد و در آخرین جلسه شورای بازنگری در زمان حیات امام خمینی (۱۳۶۸/۳/۱۱) درباره رهبری شورایی سخنرانی نمود و علاوه بر مشروعیت، آن را مطابق مصلحت دانست. نظرات این فقیه گرانقدر، محدود به موارد فوق نیست، ولی این دیدگاه‌ها، می‌تواند به شناخت بهتر از اندیشه او کمک نموده و در ضمن روشن نماید که چرا او در حاشیه قرار گرفته و کمتر مورد اعتنا قرار می‌گرفت. رحمت خداوند بر عالمان خداترسی که رسالت خود را در وراثت از انبیا به‌انجام می‌رسانند بدون آنکه از هیچ کس ترس و واهمه‌ای داشته باشند **«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ رِسْلَتَ اللَّهِ وَيُحْسِنُونَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا.»**